

The Foundation of Justice in the Verse “Good Behavior”

Mohammad Javad Najafy¹

Sedigheh Golpour²

DOI: 10.22051/tqh.2020.28590.2644

Received: 03/10/2019

Accepted: 09/12/2019

Abstract

The subject of Divine Justice in Legislation (*Tashrī*) has always been focused by religious thinkers. In this paper, justice is studied in *Ayāt al-Aḥkām* regarding family, particularly marital relationship, in the extent of “order to good behavior” mentioned in Surah An-Niā’ (4): 19. First, the necessity of the issue shall be proved through the context of the verse, encompassing the good over various marital relationships, the same narrations, the famous prophetic saying of “عليكم بمكارم الاخلاق فان الله بعثني بها” (you should behave in good because I was only appointed to complete moral virtues), the imperative verb “عاشروا” (consort with them), determining criminal reactions to the abuse of good behavior in Civil Law, and not-separating morality from the necessities of marriage. Then in a different approach from the previous which have only studied the semantic, legal and moral scope of this ruling, the justice of this decree is proposed in the examples that the commentators and jurists for the good behavior have been shown in the range of approaches, such as: bilateral of this ruling, selection of man as the addressee of the verse, the application of the verb “عاشروهن” for the harmony of the good behavior with custom, scope of good behavior in various areas of life, consideration of individual characteristics of woman, special approach to the woman’s temperament, the approach to all women’s rights, compatibility with the man’s abilities and God’s wisdom in marriage issue, the order to associate with women in a good manner even if the man hates and the possible consequences out of the realm of good behavior.

Keywords: *Woman, ritual justice, socializing, famous, good coexistence.*

¹. Associate Professor, Department of Qur’an and Hadith Sciences, University of Qom, Iran. Najafi.4964@yahoo.com

². PhD Candidate of Quran and Hadith Sciences, University of Qom, Iran. (Corresponding Author) Na.golpoor@gmail.com

فصلنامه علمی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (علوم اسلامی)

سال هفدهم، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۹، پیاپی ۴۷، مقاله پژوهشی، صص ۱۹۷-۲۳۲

بنیاد عدالت در آیه «معاشرت به معروف»

محمدجواد نجفی^۱

صدیقه گل پور^۲

DOI: 10.22051/tqh.2020.28590.2644

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۱۸

چکیده

موضوع دادگری پروردگار در زمینه قانون گذاری، همواره کانون نگرش دین اندیشان بوده است. در این پژوهش عدالت در آیات الاحکام قرآن پیرامون خانواده به ویژه پدیده زناشویی، در دامنه «معاشرت به معروف» در آیه ۱۹ سوره نساء مورد واکاوی قرار گرفته است. ابتدا بایستگی امر معاشرت به معروف از طریق سیاق آیه، احاطه معروف برگستره و سیعی از پیوند زنا شویی، روایات هم آوا، کلام مشهور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مانند: «علیکم بمکارم الاخلاق فان الله بعثنی بها»، فعل امر «عاشروا»، تعیین واکنش کیفی برای سوء معاشرت در قانون مدنی و جدایی ناپذیری اخلاق از لوازم زوجیت به اثبات رسیده و سپس در رویکردی متفاوت با رویکردهای پیشین که تنها به بررسی گستره معنایی، فقهی حقوقی و اخلاقی این حکم

Najafi.4964@yahoo.com

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قم، ایران.

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قم، ایران. (نویسنده مسئول) Na.golpoor@gmail.com

پرداخته‌اند، دادگری این فرمان با نگرش در نمونه‌هایی که مفسران و فقیهان برای معروف آورده‌اند، در دامنه رهیافت‌هایی نشان داده شده است همچون: دوسویگی این فرمان، گزینش مرد به‌عنوان مخاطب آیه، اطلاق فعل «عاشروهن»، هماهنگی معروف با عرف، گستره معروف در زمینه‌های گوناگون زندگی، در نظر گرفتن ویژگی‌های فردی زن، رهیافت ویژه به خوی زن، رویکرد به همه حقوق زن، سازگاری با توانمندی‌های مرد و هم با حکمت خداوند در زناشویی، دستور به معاشرت به معروف با زن حتی در صورت کراهت مرد و داشتن پیامدهای برون‌رفت از قلمرو معروف.

واژه‌های کلیدی: زن، عدل آئینی، معاشرت، معروف، همزیستی

پسندیده.

مقدمه و طرح مسئله

اصل عدالت از اصول پنج‌گانه مذهب تشیع و دارای جایگاه بسیار والا در قرآن کریم است. «عدل قرآن، همدوش توحید، رکن معاد، هدف تشریح نبوت، فلسفه زعامت و امامت، معیار کمال فرد و مقیاس سلامت اجتماع است» (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۶۱) و برقراری آن در نظامات اجتماعی موقوف به عادلانه بودن نظام تشریحی و قانونی است. از دیدگاه قرآن کریم، عدل از صفات خداوند: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ أُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ» (آل عمران: ۱۸) و دارای دو نوع تکوینی و تشریحی است که نوع تشریحی آن، حکایت از رعایت اصل عدالت در نظام جعل و وضع و تشریح قوانین دارد. آیات متعددی چون «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره: ۲۸۶) نشان می‌دهند قرآن کریم، دستورها و تکالیف الهی را بر عدل و دادگری استوار می‌داند که بر اساس قدرت و

توانایی و امکانات بندگان و با در نظر گرفتن استعداد های آنان، تعیین گردیده است. حدود پانصد آیه از قرآن کریم، به تشریح تکالیف اختصاص یافته و از این رو «آیات الاحکام» نام گرفته اند که اثبات دادگرانه بودن آنان می تواند گره کور شبهات وارد شده به قانون تشریح در اسلام را بگشاید.

دسته ای از این آیات، به مقوله نکاح پرداخته اند که در میان آنها، آیه ۱۹ سوره نساء از آیات مشهوری است که مورد توجه محققان و دین اندیشان بوده و از سویه های گوناگون همچون: نقد و تحلیل دیدگاه تفاسیر در مورد عبارت «عاشروهن بالمعروف»، شناخت مخاطبان این آموزه، علت استفاده قرآن از واژه «معروف» برای تبیین حقوق زن، گستره معنایی معروف و رابطه آن با اصول لازم الرعایه در خانواده همچون عدالت و مودت و رحمت، مصادیق «معاشرت به معروف» در قرآن کریم، جایگاه این اصل در روابط همسران و احاطه آن بر همه قلمروهای روابط خانوادگی همچون روابط جنسی و تعدد زوجات، فقهی حقوقی بودن این تکلیف و دوسویگی آن مورد کنکاش و بررسی قرار گرفته است (عظیم زاده، ۱۳۸۷؛ نوبهار و حسینی، ۱۳۹۷؛ حافظی و قاضی زاده، ۱۳۹۷؛ حافظی، ۱۳۸۸؛ اکبری راد، ۱۳۸۸؛ نوبهار و حسینی، ۱۳۹۴؛ احمدیه، ۱۳۹۰).

این مقاله، کوشیده با اثبات اصالت عدالت در دستور الهی «عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»، به عنوان اصل کلی و مهم حاکم بر روابط زوجین در قرآن، رهیافتی نو به شناخت این بنیاد قرآنی داشته باشد.

۱. بررسی معنای عدالت

راغب اصفهانی، عدل (به فتح عین) را برابری و عدالتی که با بینش و دریافت درونی به دست آید، شناسانده و عدالت در احکام را با استناد به آیه «أَوْ عَدْلٌ ذَلِكَ صِيَامًا لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ» (مائده: ۹۵) از گونه برابری می داند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۲۵). دیگر واژه شناسان، عدل را وارونه ستم، اعتدال و میانه روی در امور، حد وسط و میانه افراط و

تفریط تعبیر کرده‌اند (فیومی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۳۹۶؛ احمدبن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۲۴۷؛ فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۸ و ۴۰؛ مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۸، ص ۵۳-۵۶).

شهید مطهری چهار برداشت از عدل بیان می‌کند:

۱. موزون بودن، به معنای رعایت تناسب یا توازن میان اجزای مجموعه‌ای که دارای هدفی خاص است و اصالت مصلحت و دوام و اهداف کل بر جزء،
۲. رعایت مساوات بین افراد با استعدادها و استحقاق‌های مساوی،
۳. رعایت حقوق افراد و دادن پاداش و امتیاز بر اساس میزان مشارکت آن‌ها،
۴. رعایت استحقاق‌ها که عمدتاً مربوط به عدالت تکوینی و از خصوصیات باریتعالی است (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۷۸-۸۳).

علامه طباطبایی حقیقت عدل را «برقراری تساوی و توازن میان امور به گونه‌ای که سهم شایسته هر یک به او داده شده و هر کس در جایگاه شایسته خود قرار گرفته و با دیگران یکسان و برابر باشد» دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۲، ص ۳۳). اما در میان همه تعاریف ارائه شده از عدالت، آنچه امام علی (علیه السلام) فرموده‌اند، از بنیاد استوارتری برخوردار است: «الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا» (نهج البلاغه، حکمت ۴۲۹). برابر این شناسه، معنای عدالت در هم‌زیستی زوجین هنگامی رخ می‌نماید که هر کدام از این دو در جایگاهی که هماهنگ با سرشت اوست نهاده شود و نیازهایش در بستر خانواده برآورده گردد.

۲. بررسی معنای معاشرت به معروف

«معاشرت» مصدر باب مفاعله از ریشه «عشره»، به معنای درهم آمیختن دو چیز (مرتضی زبیدی، بی تا، ج ۷، ص ۲۲۶؛ فیروزآبادی، بی تا، ج ۲، ص ۱۶۶)، باهم آمیزش کردن، باهم زندگانی کردن (دهخدا، ۱۳۷۷ش، ج ۱۳، ص ۲۱۰۹۴)، مصاحبت و همراهی و هم‌سخنی (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۴۰۳؛ مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۸، ص ۱۳۷) است و واژه «معروف» نیز در لغت به معنای «شناخته‌شده» (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۲۱؛ جوهری،

بی تا، ج ۴، ص ۱۴۰۱؛ مرتضی زبیدی، بی تا، ج ۱۲، ص ۳۷۵، شناخته شده به یکی از حواس پنج گانه (فیومی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۴۰۴)، کار سازگار با سرشت که جان انسان بدان گرایش دارد و با آن آرامش می یابد (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۲۳۹؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ص ۲۸۱) و کرداری که خوبی آن با خرد و آئین شناخته شود، استفاده شده (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۵۶۱؛ جوهری، بی تا، ج ۴، ص ۱۴۰۱؛ مرتضی زبیدی، بی تا، ج ۱۲، ص ۳۷۵؛ فیروزآبادی، بی تا، ج ۳، ص ۲۳۴).

از ۳۸ مرتبه ای که این واژه در قرآن کریم به کار رفته است، ۱۹ بار به شیوه همزیستی مرد با زن در محیط خانواده ویژه شده و قانون چیره بر این پیوند را پایش پایه «معروف» شناسانده است. معاشرت به معروف در آیه ۱۹ سوره نساء از نوعی همزیستی حکایت می کند که در میان گماشتگان به این کار، یعنی مسلمانان، پسندیده باشد، کاری که مردم در جامعه خود آن را بشناسند و انکارش نکنند؛ کاری استوار بر سرشت و سرچشمه گرفته از ذوق جامعه ای که بر روش فطرت بدون انحراف، مشی می کند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۲۵۵).

از آنجا که واژه معروف دربرگیرنده رهنمود خرد و فرمان آیین و ارزش اخلاقی و سنت های ادبی و انسانی است (همان، ص ۳۴۹) مفسران معاشرت به معروف را همزیستی بر پایه راستی و دادمندی دانسته (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۴۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۳۴) و دایره گسترده ای از مصادیق برای آن ذکر کرده اند که نشان از احاطه آن بر همه شئون زندگی زناشویی دارد.

۳. بایستگی اصل معاشرت به معروف

یکی از اصلی ترین مبانی این پژوهش، بایستگی اصل معاشرت به معروف است که با دلایلی چند قابل اثبات می باشد:

۱) سیاق آیه که مردان را در برابر ظلم‌هایی همچون: به ارث بردن زنان، تحت فشار قرار دادن و در نتیجه تصاحب اموال آنها و نیز سوءاستفاده از حق طلاق به جهت کراهت از همسران خود، با این عبارت مورد خطاب قرار داده و نشان از آن دارد که چنین آموزه‌ای در کلام پروردگار عادل که هیچ ظلمی علیه بندگانش را نمی‌پذیرد نمی‌تواند صرفاً آموزه‌ای اخلاقی محسوب گردد (حافظی و قاضی‌زاده، ۱۳۹۷).

۲) احاطه آیات معروف بر گستره وسیعی از پیوند زناشویی.

۳) روایات هم‌آوا با این آیات از معصومین (علیهم‌السلام) که مورد استناد فقیهان نیز

بوده‌اند.

۴) روایت مشهور پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، «علیکم بمکارم الاخلاق فان الله بعثنی بها» (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۴۷۸) و نیز روایت: «الاسلام حسن الخلق» (متقی هندی، ۱۴۱۹، ج ۵۲۱۵) که اثبات یگانگی دین با اخلاق را می‌نمایند.

۵) فعل امر «عاشروا» در عبارت «عاشروهن بالمعروف»، زیرا فعل امر جز در مواردی که گواهی بر استحباب باشد ظاهر در وجوب است (خویی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۵۶۰؛ مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۶۲). بنابراین امر در این آیه، در بردارنده ویژگی بایستگی بوده و اندرز نمی‌باشد (معرفت، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۳۳).

۶) برداشت حقوقی قانون مدنی از این آیه ضمن ماده ۱۱۰۳ «زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند» و تعیین واکنش حقوقی و کیفری برای مواردی که از آنها به سوء معاشرت تعبیر شده است و هفتم جدایی‌ناپذیری اخلاق از لوازم زوجیت (احمدیه، ۱۳۹۰).

بنابراین آیات مربوط به حسن معاشرت به معروف در صدد تأسیس یک اصل فقهی حقوقی هستند که بر تمامی روابط زوجین سایه افکننده و ضابطه و ملاک تشخیص برای تعیین حقوق و تکالیف می‌باشد (عظیم‌زاده، ۱۳۸۷).

۴. سازه‌های عدالت در معاشرت به معروف

در باور شیعه، کردارهای خدایی همه بر بنیاد حکمت استوار است. حکمتی که پیش‌نیاز آن، هماهنگی فرمان‌ها با آرمان فرجامین انسان و کمال نهایی او و تناسب آنها با اندازه کثش و توانایی و داشته‌های او و سازگاری آنها با جنسیتش است؛ طوری که حق به حق‌دار برسد و تکلیف هر کس با حق او تناسب داشته باشد. این همان دادورزی خدایی است که با محوریت میانه‌ورزی، چرخش‌گاه آغازین همه آیات الاحکام و از جمله آیات الاحکام نکاح است.

آیه ۱۹ سوره نساء نیز از این قانون مستثنی نیست. سبب نزول این آیه، جلوگیری از برخورد نابخردانه با زنان است که ریشه آن، یک شیوه نادرست جاهلی بوده است که چون مردی از جهان می‌رفت، ناپسری آن مرد، جامه‌ای بر سر زن می‌انداخت و صاحب اختیار او می‌شد. یا بدون کابین یا با همان کابین قبلی با او ازدواج می‌کرد و یا او را شوهر می‌داد و کابینش را گرفته و به او نمی‌داد و یا آنقدر او را آزار می‌داد تا زن خودش را به بهای سهم الارث میت بازخرد و یا زن را نگه می‌داشت تا بمیرد و ارثش را بخورد (واحدی، ۱۴۱۱، ص ۵). در این آیه، ضمن نهی از این رفتار ناپسند، امر به معاشرت به معروف با زنان شده است. در این بخش این فرمان خدایی، برای پایستن صفت عدالت در آن بررسی شده می‌شود:

۴-۱. دو سویگی عدالت

یکی از مؤلفه‌های مهم عدالت در معاشرت به معروف، دوطرفه بودن این دستور است که با شواهد ادبی، قرآنی و روایی قابل اثبات است. شاهد ادبی این مطلب، ساختار واژه «عاشروهنَّ» است که از باب مفاعله به شمار می‌آید. وزن "فاعل" تأسیس شده تا بین اثنین یا بیشتر باشد یکی از آنها عمل می‌کند مانند عملی که همراهش به آن عمل می‌کند (تفتازانی، ۱۴۳۲، ص ۸۴)؛ یعنی «شرکت داشتن دو شخص یا دو چیز در انجام فعل که هریک از دو

طرف نسبت به دیگری هم فاعل است و هم مفعول» (محمدی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۲). بنابراین هر دو گروه زنان و مردان به معاشرت معروف با یکدیگر ملزم هستند.

شواهد قرآنی این مطلب، یکی آیه «وَ هُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (بقره: ۲۲۸) است که قید «بِالْمَعْرُوفِ» در آن، هم ناظر به حقوق زن و هم ناظر به تکالیف اوست؛ یعنی نظام حقوق و تکالیف زوجین در قرآن، دوطرفه و بر ضابطه و میزانی به نام «معروف» پایه‌ریزی شده است. ابن عباس در تفسیر این آیه می‌گوید:

«مردان به هم‌زیستی و معاشرت نیک و بر اساس معروف با زنان الزام شده‌اند؛ همان‌گونه که بر زنان لازم است به تکالیف الهی واجب و سودمند به حال شوهران عمل کنند» (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۲۴۱).

از ابن‌زید نقل شده:

«مردان در مورد زنان تقوای الهی را پیشه کنند؛ همان‌گونه که زنان ملزم به رعایت تقوای الهی در مورد مردان هستند» (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۲۴۱).

طبری نیز می‌گوید:

«مردان از ضرر رساندن به زنان دوری کنند؛ همان‌گونه که زنان موظف به دوری از ضرر رساندن به شوهران‌اند» (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۲۴۱).

ابن‌کثیر نیز می‌گوید:

«حقوق زنان همانند حقوق مردان است. پس هرکدام از آن دو باید بر اساس معروف، واجبی را که بر عهده دارد ادا کند» (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۵۰۶).

شاهد قرآنی دیگر، آیه ۲۸ سوره نساء است که زنان را در موقع نشوز مردان به صلح و سازش دعوت نموده است و از سویی دیگر مردان ناشز را به احسان و تقوای الهی فراخوانده

است (حافظی، ۱۳۸۸). حصول آرامش نیز که طبق آیه ۲۱ سوره روم، فلسفه خلقت همسران است تنها با عمل هر دو به معروف حاصل می‌گردد.

نصوص روایی نیز بر دوطرفه‌بودن معاشرت به معروف تأکید می‌ورزند. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در خطبه حجة الوداع فرمودند: «وَأَلَّا يَعْصِيَنَّكُمْ فِي مَعْرُوفٍ؛ زنان نباید از مردان در قلمرو معروف نافرمانی کنند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۰، ص ۲۴۵).

از امام صادق (علیه السلام) نیز نقل شده که در حدیث بیعت، پیامبر به زنان فرمودند: «من در صورتی با شما بیعت می‌کنم که در معروف، شوهران خود را نافرمانی نکنید» (حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۴، ص ۱۵۳).

مفسران نیز آیه را بر اساس تقابل معنا نموده‌اند:

«ای مردان، با زنان بر اساس متعارف رفتار کنید و زنان نیز باید با

مردان بر پایه معروف معاشرت کنند» (رشیدرضا، ۱۴۱۴، ج ۴،

ص ۴۵۶).

مؤلف المیزان برای اثبات دوطرفه‌بودن این حکم، جامعه‌ای را مثال می‌زند که در آن، هر فرد با حقوق و تکالیف مشخص و حق استقلال، دخالتش در امور و تأثیرش در به دست آمدن غرض تعاون و همکاری عمومی به مقدار دخالت و تأثیر سایر افراد است، و هر حالتی غیر از این را مصداق ظلم می‌داند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۲۸). در میان قرآن پژوهان معاصر نیز، وهبه زحیلی، حق برخورد و معاشرت به معروف را از حقوق شوهر بر زن برشمرده است (زحیلی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۳۲۷-۳۳۰).

بسیاری از فقها نیز حسن معاشرت را دوطرفه دانسته و مفهوم آن را رعایت حقوق قانونی زوجین در حق یکدیگر می‌دانند یا حداقل یکی از موارد حسن معاشرت در زندگی زناشویی را اجرای مناسب حقوق و وظیفه واجب ایشان ذکر می‌کنند (احمدیه، ۱۳۹۰).

۴-۲. گزینش مخاطب در آیه

دلیل دیگر بر عادلانه بودن عبارت «وعاشروهن بالمعروف» ضمیر «هن» است که با وجود دوطرفه بودن دستور، خطاب آیه را متوجه مردان نموده است. زیرا معمول در روابط دارای بار حقوقی که جنبه تقابلی داشته باشند، این است که سفارش‌ها به طرفی شود که قدرت بیشتری داشته و امکان سوءاستفاده دارد. در رابطه زوجین نیز عدل این است که، به علت موقعیت برتر و نیروی جسمی بیشتر، مرد مورد خطاب قرار گیرد؛ به ویژه در محیط نزول آیه که زنان به اشکال مختلف توسط مردان مورد ظلم و ستم واقع می‌شدند و «معاشرت به معروف، خواسته یا ناآگاهانه و از روی اجبار نه به دور از نقص و یا همراه با اصول اخلاقی از سوی زنان اعمال می‌شد» (حافظی، ۱۳۸۸).

از طرف دیگر از آن رو که ریاست خانواده بر عهده مرد است (ر.ک: نساء: ۲۴) و مدیریت و ریاست مقتضی است که نوعاً دست شوهران در تصمیمات مربوط به روابط زناشویی بازتر باشد طبیعتاً نحوه رفتار شایسته در این قلمرو توسط آنها آسیب‌پذیرتر است و به دلیل آنکه معمولاً مردان با زنان به معروف معاشرت نمی‌کنند خداوند در قرآن کریم مکرر آنها را به این رفتار امر کرده است.

۴-۳. مطلق بودن فعل «عاشروهن»

یکی دیگر از مؤلفه‌های عدالت در آیه مذکور، مطلق بودن فعل «عاشروهن» است. شبیری آیه را بدون موضوع خاص و مصداق معین و دلیلی بر وجوب معاشرت به معروف با زنان دانسته (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۲۴، ص ۹۷۴۹) و سبزواری آنرا جامع می‌داند که همه جهات، خصوصیات، زمان‌ها، مکان‌ها، حالات و همه امور و مصادیق را دربرمی‌گیرد (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۵، ص ۲۹۸). این اطلاق حتی به شرک نیز استثناء نشده است زیرا آیه «وَ صَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا» (لقمان: ۱۵) از فرزندان خواسته با پدر و مادر مشرک خود، مصاحبت به معروف داشته باشند.

۴-۴. مطابقت معروف با عرف

مؤلفه دیگر عدالت در «معاشرت به معروف»، مطابقت آن با عرف جامعه است. واژه «معروف» از «عرف» مشتق شده و لغت‌شناسان، «عرف» را ضد نکره، امر شناخته‌شده، آداب و رسوم شایع میان مردم، خصلت ستوده شده و مورد تأیید عقل و اطمینان‌بخش نفس و مورد پذیرش طبایع سالم و روشی که مردم در گفتار و کردار خود به‌طور مستمر به آن عمل کرده یا آن را تکرار می‌کنند دانسته‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۹، صص ۲۳۶-۲۴۳؛ فراهیدی، ۱۴۱۰، ص ۵۲۳).

«در اصطلاح، میل و گرایش انسان اعم از دین‌دار و بی‌دین به امری است در مسیری که مخالف شرع نباشد و یا روش عموم مردم است که از مصلحت‌اندیشی سرچشمه می‌گیرد و برای حفظ فرد و جامعه نظم و سامان یافته است» (صدر، ۱۳۹۵، ق، ص ۱۶۸-۱۶۹).

در قرآن کریم نیز واژه معروف در عبارت «و قُلْنَا قَوْلًا مَعْرُوفًا» (احزاب: ۳۲) به معنی متعارف و رایج، استفاده شده است.

مفسران نیز عرف را به سیره عقلای جامعه تعبیر کرده و معاشرت به معروف را بر آن استوار دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۱۳۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۴۰). همچنین فقها و حقوق‌دانان برای تعیین مصادیقی که می‌توان بر معاشرت به معروف تطبیق داد، عرف جامعه را معیار دانسته و این معاشرت را تابع آداب و رسوم اجتماعی جامعه دانسته‌اند که نمی‌توان بدون در نظر گرفتن شرایط زمانی و مکانی حاکم بر جامعه، به‌طور دقیق آن را معین کرد (کاتوزیان، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۰۲؛ امامی، ۱۳۴۷، ج ۴، ص ۴۳۰).

بطور مثال جواهرالکلام، معیار تعیین جنس نفقه و غذای عائله را با استناد به این آیه، عرف شهر و محل سکونت دانسته است (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۳۱، ص ۳۳۰). قرآن کریم تعیین قلمرو معروف را بر عهده عرف اجتماعی نهاده تا رفتار شایسته زوجین را در هریک از موضوعات مقید به آن در آیات، مطابق با عرف جامعه خود استخراج کرده و ضمانت

اجرائی آن را فراهم کند. به این شکل هرگاه عرف جامعه‌ای رفتار یکی از زوجین را تأیید نکند، قاعده معاشرت به معروف نقض شده است. یعنی قرآن، دست مسلمانان را در رسیدن به عرف‌های کامل‌تری که مطابق با فطرت پاک و عقل سلیم و آیات وحی و سنت معصومان (علیهم‌السلام) باشد باز گذاشته است و نظام حقوقی خانواده همواره می‌تواند از پیشرفت‌ها و تکامل عقلانی عرفی بهره‌مند شود.

اجازه خروج زن از خانه بدون اذن شوهر که گروهی از فقیهان آن را در صورت ناسازگار نبودن با کامجویی مرد روا دانسته‌اند (نجفی، ۱۳۹۱). از مصادیق تغییر یافته حکم معاشرت به معروف برابر عرف امروز جامعه است. این پویایی و گنجایش بالای معروف و انعطاف‌پذیری آن در قبال زمان و مکان و اقوام در عین متابعت از عقل و فطرت و شرع، خود نشان از عدالت دارد.

۴-۵. فراگیری معروف در زمینه‌های زندگی

عدالت در صورتی تحقق می‌یابد که دستور معاشرت به معروف به بخش خاصی از روابط زوجین اختصاص نداشته و همه شئون زندگی ایشان را دربرگیرد. بررسی آیات قرآن کریم و روایات معصومین (علیهم‌السلام) و برداشت‌های فقها و حقوق دانان از حکم "معاشرت به معروف" نشان می‌دهد که گستره معروف از پیش از ازدواج تا پس از جدایی و مرگ را دربر گرفته و این مهر تأیید دیگری بر عدالت منشی این حکم است.

۴-۵-۱. پیش از ازدواج

آیه ۲۳۴ سوره بقره به زنان شوهرمرده‌ای که عده خود را گذرانده‌اند اجازه انتخاب همسر می‌دهد و می‌فرماید: «خویشاوندان میت نمی‌توانند او را از این کار (ازدواج) بازدارند...؛ چون زنان خود صاحب‌اختیارند و این حق معروف و مشروع آنان است و در اسلام کسی نمی‌تواند از عمل معروف نهی کند» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۶۳). آیه

۲۳۴ سوره بقره نیز با عبارت «إِذَا تَرَاضُوا بَيْنَهُم بِالْمَعْرُوفِ»، بیان می‌دارد که اگر زن و شوهری پس از طلاق گرفتن و گذشتن عده تصمیم به ازدواج با یکدیگر گرفتند، اطرافیان نباید مانع پیوند دوباره ایشان شوند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۵۶) اگر در میان آنان بطرز پسندیده‌ای تراضی برقرار گردد.

۴-۵-۲. هنگام ازدواج

قرآن کریم خواستگاری از زن در دوران عده را نیز به قید معروف مقید نموده و به مرد اجازه نداده این پیشنهاد را به شکل پنهانی بدهد: «وَلْتَكُنْ لَأَنْوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا» (بقره: ۲۳۵).

تفاسیر قول معروف را بیان قصد ازدواج به کنایه دانسته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۴۳؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۱۴).

۴-۵-۳. پس از ازدواج

دایره معروف پس از ازدواج موارد متعددی را شامل می‌گردد. در حیطه رفتار از مرد خواسته می‌شود با همسرش به گونه‌ای که مورد تأیید آیین و عرف و بر مبنای انصاف است رفتار کند. رفتاری که اگر با خود مرد شود آن را معروف بداند و مورد پذیرش او باشد. رفتارهایی چون: همراهی با معروف و نیکویی و زیبایی، خویشتن‌داری به معروف در برابر او، انس با او با وجه صبیح و شیء ملیح و آهنگ و بوی زیبا و فضل به او (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۲۴، ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۱۲ و ۴۶۶؛ اشکوری، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۴۵۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۴۵۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۴۳۳؛ بقاعی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۲۳۰؛ طوسی، بی تا، ص ۱۳۷؛ شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۵۰۸؛ رشید رضا، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۴۵۶؛ میبدی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۴۵۷؛ ابن قتیبه، ۱۴۱۱، ص ۱۰۸؛ ماتریدی، ۱۴۲۶، ج ۳، ص ۸۳؛

جصاص، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۴۷؛ طبری، ۲۰۰۸م، ج ۴، ص ۲۱۳؛ ابن عجبیه، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۴۸۲؛ مراغی، بی تا، ج ۴، ص ۲۱۴).

مورد دیگری که عدالت محوری پس از ازدواج، ورود معروف به آن را می‌طلبد، روابط جنسی است. نیاز جنسی از مهم‌ترین نیازهای بشر و یکی از ریشه‌های آرامش در زندگی خانوادگی است که برآورده نشدن آن به شیوه درست می‌تواند به روابط زوجین، آسیب‌های آشکار و پنهان بزند. اصل رابطه جنسی، چگونگی، تعداد دفعات، شرایط انجام، رویکرد به گوناگونی‌های زن و شوهر در این عمل و نیز خوشایندی هر دو، از نمونه‌هایی است که با استناد به قاعده معاشرت به معروف مورد تأکید فقها و حقوق‌دانان قرار گرفته است.

در همین راستا شماری از فقیهان سنگینی تن مرد را به گونه‌ای که نزدیکی او با زن مایه آسیب وی شود، در شمار نمونه‌هایی دانسته‌اند که در صورت سر فرونیارودن زن، باز او سزاوار نفقه خواهد بود.

بنابراین برقراری روابط جنسی نامتعارف به گونه‌ای که تنها نیاز مرد برآورده شود و برای زن تنها زیان و پذیرش فشارهای جسمی و روانی باشد، بی‌گمان با قاعده معاشرت به معروف ناسازگار است (نوبهار و حسینی، ۱۳۹۴).

در مورد تعداد دفعات رابطه جنسی، شبیری زنجانی معتقد است چون هدف از معاشرت به معروف پرهیز از ستم به زن به رهنمود خرد و سرشت است، بنابراین نمی‌توان آن را ویژه همخوابگی و آن هم به کمترین اندازه، یعنی هر چهار ماه یک‌بار دانست؛ چنان که مرد در طول این چهار ماه هیچ با همسر خود آمیزشی نداشته باشد (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۲۴، صص ۱۷۵۰ و ۷۵۰۲). چه بسا معروف در مورد بانویی با توجه به شرایط و اوضاع و احوال حاکم ایجاب کند که روابط زناشویی حداقل یک بار در یک بازه زمانی یک ماهه حفظ شود اما در مورد بانویی دیگر و وضع به گونه‌ای دیگر باشد. حق قسم نیز به یک شب در چهار شب منحصر نخواهد بود (نوبهار و حسینی، ۱۳۹۴).

برخی فقیهان معاصر تصریح کرده‌اند انتظارات مرد از زن در مورد استمتاع از جمله دفعات تمکین باید در حد عرف و عادت باشد:

«در قانون مدنی نیز، استتکاف مرد از انجام وظایف جنسی اش در برابر زن، نشوز و تخلف از اصل معاشرت به معروف است» (نوبهار و حسینی، ۱۳۹۴).

روایات فراوان معصومان در باره اصل و چگونگی رابطه زناشویی نیز یاریگر گسترده‌گی معروف، از دید آنان است. در روایات از نزدیکی مرد با همسر خویش بدون توجه به نیازهای زن، پایان دادن رابطه زناشویی از سوی مرد در حالیکه هنوز رضایت‌مندی زوجه تحصیل نشده و عجله در بستر زناشویی بدون توجه به نیازهای جنسی زوجه نهی شده است. (نوبهار و حسینی، ۱۳۹۷).

در همین راستا، پاکدامنی زن و مرد نیز از نمونه‌های معروف دانسته شده است (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۳۷۹). پیوندهای ناروای هر یک از زن و شوهر با شخص سوم، به گونه‌ای که به آبرو و چهره اجتماعی دیگری آسیب بزند، از نمونه‌های شکستن قاعده معاشرت به معروف است. برخی از حقوق‌دانان حتی در این باره از امکان به کار بستن ضمانت اجرایی حقوقی برای حمایت از حکم قاعده معاشرت به معروف سخن گفته‌اند (کاتوزیان، ۱۳۸۸، صص ۲۰۳-۲۰۵).

معروف حتی در عملکرد زوجین پیرامون فرزندآوری و بزرگ کردن فرزند، نیز ورود دارد. کاتوزیان خودداری مرد از بچه‌دار شدن و بی‌پروایی به خواسته مادری زن را از نمونه‌های سوء معاشرت دانسته است (کاتوزیان، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۳۷۰). در مورد بزرگ کردن فرزندان نیز در آیه ۲۳۳ سوره بقره به پدر و مادر سفارش شده که اگر خواستند بچه را از شیر بگیرند، با خشنودی هر دو باشد و مصلحت فرزند حتماً مدنظر قرار گرفته شود. برآیند رایزنی و هم‌اندیشی می‌تواند این باشد که مادر به فرزند خود شیر دهد یا اگر خواست و زمینه‌ها هموار نباشد، این کار به دایه سپرده شود و باید رعایت حال مادر شود تا

فرزند از مهر مادری بازماند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۴۴). پایش حقوق کودک شیرخوار در صورت جدایی مادر یا بیماری او یا ناتوانی در شیردهی نیز در چارچوب معروف عدالت را باز می‌نمایاند.

۴-۵-۴. پس از طلاق

از دیگر موارد اثبات عادلانه بودن دستور «عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»، محدود نبودن عمل به معروف از جانب زوج به دوران زندگی مشترک است. آیه ۲۴۱ سوره بقره با عبارت «وَلِلْمُطَلَّقاتِ مَتاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» (بقره: ۲۴۱)؛ مردان را به پرداخت متاعی به زن هنگام طلاق و متناسب با نیازهای اساسی او توصیه می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۵۳؛ امین، ۱۳۶۱، ج ۳، ص ۳۵۴؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۶۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۴۴).

نیز با آیه «وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (بقره: ۲۳۳) ایشان را به پرداخت رزق زن مطلقه‌ای که به فرزند خود شیر می‌دهد سفارش کرده و می‌فرماید بر پدر کودک بایسته است که در روزهای شیردادن زن به کودک، خوراک و پوشاک مادر او را بدهد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۳۲).

علامه طباطبایی در این خصوص می‌نویسند:

«رزق معنای گسترده‌ای دارد که نیازهای مادی و معنوی زن را فرا می‌گیرد. نیاز معنوی مانند اینکه پدر زمینه‌های زندگی پاک را هموار کند و دادن حق آموزش فرزند به مادر را فراهم نماید؛ چرا که خدمت به زن خدمت به فرزندی است که میوه زندگی آن‌هاست و در اینجا مادر مانند رشته پیوستگی است که خود، تن و جان‌ش را در دست فرزندش می‌نهد. پس باید جان و روان مادر هر دو از سوی پدر بیمه گردد» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، صص ۲۵۲ و ۲۵۳).

نمونه معنایی دیگر برای رزق سکونت است. مادر بچه به محیطی نیاز دارد که بتواند در آنجا احساس آرامش کند و توجه پدر فرزند به زن، نوعی حمایت از حریم نفس و مال و عرض وی است که باعث دلگرمی او می شود؛ سرانجام پشتیبانی مادی و معنوی می تواند کمک کند که مادر، فرزند خود را بهتر پرورش دهد. اما نکته برجسته این است که پس از بیان رزق و کسوه (پوشاک)، آن را در بند معروف کرده است؛ یعنی پدران در مورد لباس و غذای مادر باید آنچه شایسته و متعارف و مناسب حال اوست را در نظر بگیرند؛ نه سخت گیری کنند و نه اسراف (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۸۸).

مورد دیگر، توصیه به پرداخت مهرالمسمی بر پایه توانایی مالی مرد، به زنی است که مهریه‌ای برای او تعیین نشده و مرد قرار است پیش از ورود به زندگی مشترک وی را طلاق دهد: «الْجُنَاحُ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَ مَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرُهُ وَ عَلَى الْمُقْتَرِ قَدَرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ» (بقره: ۲۳۶).

و آخرین مورد، محدود کردن تعداد طلاق با هدف نگه داشتن زن با قید معروف یا طلاق او با قید احسان است تا اگر مرد قصد بازگشت به زندگی زناشویی دارد، هدف او تنها اصلاح باشد و نه آزار زن: «الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ» (بقره: ۲۲۹) و حتی تسریح را به احسان مقید می کند:

«برای اینکه شارع در فرض رها کردن زن، نخواسته است به صرف

معروف بودن آن اکتفا کند؛ بلکه خواسته است علاوه بر معروف،

احسان هم داشته باشد» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۲۷).

۴-۵-۵. پس از مرگ همسر

از نمونه‌های عمل به معروف از سوی زن در قرآن که نمادی از کار بست دادمندی است، دستور به حفظ «عده»، به عنوان عامل نگه دارنده اصل حریم همسری در آیه ۲۳۴ سوره بقره است:

«در مورد عده تصریح شده که اگر هیچ‌گونه احتمالی در مورد بارداری زن در میان نباشد، زنانی که همسرشان فوت شده، عده نگاه دارند و علت اینکه آغاز عده تنها مرگ شوهر نیست، بلکه موقعی است که خبر مرگ شوهر به زن برسد، بیانگر این است که تشریح این حکم در وهله اول مسبوق به حفظ احترام و حرمت زوجیت است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۱۳۵).

از سویی این فرمان سزای مرد را هم در نمونه روشن شدن انتساب فرزند به او و در هم نیامیختن انساب رعایت نموده است.

۵-۵. در نظر گرفتن شئون فردی زن

پایه دیگر عدالت در آیه، به شمار آوردن شئون فردی زن در شناخت معروف است. با آنکه معروف از امور عمومی است، مفسران و فقها در تبیین مفهوم آن به امور شخصی هم توجه کرده‌اند؛ سطح فرهنگ، دانش، سن و دیگر ویژگی‌های هر یک از زن و شوهر از این موارد است. زیرا چه بسا معاشرتی که با توجه به موقعیت شخصی و خانوادگی و اجتماعی یک شخص پسندیده باشد؛ اما برای شخصی دیگر با همان موقعیت زمانی و مکانی، به دیده عرف سوء معاشرت به شمار رود. بنابراین حسن معاشرت بسته به شخصیت و شاکله وجودی زن، در هر خانواده متفاوت است.

به کارگیری کارگر برای زنی که در خانه پدری نوکر داشته (سیوطی، ۲۰۰۷، ص ۸۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۴۵۱؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۹۷؛ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۴). پرداخت کادو به زنان طلاق گرفته مطابق با موقعیت و شخصیت ایشان که در آیه ۲۳۶ سوره بقره به آن اشاره شده (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۴۷)، رعایت شأن و جایگاه اجتماعی و خانوادگی زن در پرداخت هزینه از سوی مرد (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۳۹ و ج ۶، ص ۴؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۶۵۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۴۳؛

قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۲۵۲ و ۲۵۳)، تهیه مسکن شایسته جایگاه اجتماعی زن (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۵، ص ۳۰۲ تا ۳۰۰؛ فاضل هندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۱۱) و رعایت شأن زن مطابق خانه پدری (بحرانی، بی تا، ج ۲۵، ص ۱۲۲) از نمونه‌های همسانی معروف با شئون فردی زن است که مفسران و فقها با استناد به «عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»، به آن اشاره داشته‌اند.

۶-۵. توجه به ویژگی‌های زنان

زن دارای روحیه‌ای لطیف و شکننده است و به مهر مرد نیاز دارد. پاره‌ای از نمونه‌های معروف در تفاسیر نشان از رویکرد ویژه این آموزه خدایی به روحیات زن دارد که خود نمادی از داورزی است. دسته‌ای از این نمونه‌ها عبارتند از: نشان ندادن گرایش به دیگری از سوی مرد، همزیستی همراه با مهربانی و شیدایی و شادمانی، سخت دل نبودن با زن، معاشرت به روش سازگار با سرشت او، پرهیز از شرمنده نمودن زن، رها نکردن او و آراستگی مرد برای او چنان که دوست دارد زن برای او خودش را بیاراید (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۴۷؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۹۷؛ ابن عجبیه، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۴۸۲؛ مراغی، بی تا، ج ۴، ص ۲۱۴؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۲۱۲؛ قشیری، ۲۰۰۰م، ج ۱، ص ۳۲۲؛ پانی پتی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۵۰).

۷-۵. توجه به همه سزاملی‌های زن

از دیگر مؤلفه‌های عدالت در این دستور الهی رهیافت به همه حقوق زن است. برخی تفاسیر، معنای معروف را در آیه پاسداشت سزاملی‌های زن که خداوند بر مرد بایسته ساخته، دانسته‌اند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۲۱۳؛ طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۱۵۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۴۰) و گروهی دیگر به بیان مصادیق این حقوق پرداخته‌اند که در دو بخش حقوق مالی و غیرمالی به آن پرداخته می‌شود:

۵-۲-۱. حقوق مالی

دادمندی، آن گاه پاس داشته می شود که اگر مرد برابر آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» (نساء: ۳۴) مسئولیت نگهداری از خانواده را به عهده گرفت، این مسئولیت را به رهنمود «بِمَا أَنْفَقُوا» به درستی انجام دهد. این جا است که عدالت به معنای «يَضَعُ الْأُمُورَ فِي مَوَاضِعِهَا» به درستی نمودار می شود. نمادهای حقوق مالی که تفاسیر ذیل این آیه به آنها اشاره کرده اند عبارتند از: پرداخت مهریه، پرداخت هزینه زندگی و داورزی و آسان گیری در این پرداخت، پرداخت حق مسکن و نیکویی در سکنی و پرداخت حق پوشاک (سیوطی، ۲۰۰۷م، ص ۸۵؛ طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۲، ص ۲۰۶؛ جصاص، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۴۷؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۹۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۹۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۱۲؛ ماتریدی، ۱۴۲۶، ج ۳، ص ۸۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۴۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۴۵۱؛ ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۵۷۰؛ رشیدرضا، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۴۵۶؛ مراغی، بی تا، ج ۴، ص ۲۱۴؛ کاشفی، بی تا، ص ۱۷۰؛ ثلاثی، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۳۰۵).

نیز به پرداخت رزق و کسوة زن طلاق گرفته ای که به فرزند خود شیر می دهد ذیل آیه ۲۳۳ سوره بقره و به پرداخت اجرت المثل مقدار شیری که مادر به فرزند داده ذیل همین آیه و نیز آیه ۶ سوره طلاق «فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ» اشاره شده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۳۵).

قید «إِذَا سَأَلْتُمُوهَا بِمَا آتَيْتُمُوهَا بِالْمَعْرُوفِ» در آیه ۲۳۳ بقره به این معنا است که مرد پس از رایزنی و مشاوره با زن، آنچه زن استحقاق دارد، با خوبی و خوشی به او بدهد و در همه موارد منافاتی با حق زن نداشته باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۶۲).

فقها نیز برداشت های حقوقی از «عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» داشته اند. از حقوق مالی زن بر مرد، که فقها آن را از این عبارت برداشت نموده اند، حق نفقه است که در صورت عدم تخلف زن از دستورات شوهر بر مرد واجب بوده و عدم پرداخت آن، خلاف مفاد آیه است (شیری زنجانی، ۱۴۱۹، ص ۷۹۸ و ۸۰۲). نیز مشهور فقهای امامیه با استناد به همین آیه

معتقدند که نفقه زوجه از نظر کمیت، کیفیت و قلمرو شمول، حدی ندارد (نوبهار و حسینی، ۱۳۹۴). تعیین نوع مسکن نیز حق مالی دیگر زن بر مرد، است که فقها، از مصادیق معاشرت به معروف محسوب نموده‌اند. حق درخواست مسکن مناسب و جداگانه (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۳۲۹)، منزلی که در آن مشارکتی با غیر زوج نباشد (محقق حلی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۲۹۳) و نیز منزلی در خور زی و حال و تعارف زوجه (قمی، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۵۶۰ و ۵۶۱) از مواردی است که ایشان از همین آیه برداشت نموده‌اند.

۵-۷-۲. حقوق غیرمالی

مصادیق حقوق غیرمالی که مفسران برای معروف ذکر کرده‌اند نیز عبارت‌اند از: آموزش احکام و آداب شریعت، تأدب ایشان به اخلاق مسلمین، برقراری عدالت بین زنان در صورت تعدد زوجات، برقراری عدالت در هم‌خوابی میان زنان، انصاف در حق قسمت (کاشفی، بی تا، ص ۱۷۰؛ قشیری، ۲۰۰۰، ج ۱، ص ۳۲۲؛ ثلاثی، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۳۰۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۹۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۱۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۴۰؛ سیوطی، ۲۰۰۷، ص ۸۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۴۵۱) و حق حضانت و شیردادن و نظیر آن برای زن طلاق گرفته که از آیه ۲۳۳ بقره برداشت شده است.

بر همین اساس جدایی انداختن به زور بین مادر و طفل و منع مادر از دیدن یا بوسیدن یا در آغوش گرفتن طفل مصداق روشن مضاره و حرّج بر زن است و در آیه شریفه از آن نهی شده است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۶۱). فقها نیز حقوق غیرمالی از این آیه برداشت کرده‌اند، که نمونه آن حق مضاجعت است (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۲۶؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۲۵۰). شیخ انصاری به‌اجماع فقها، معاشرت را همان حق مضاجعت دانسته است. (انصاری، ۱۴۱۵، ص ۴۷۱-۴۷۲).

در روایات نیز معروف بار حقوقی دارد: امام رضا (علیه السلام) امساک به معروف را پرهیز شوهر از آزار و اذیت زن و پرداخت نفقه (حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۵، ص ۲۲۶) و امام باقر (علیه

السلام) آن را دادن فدیة و رجوع به همسر دانسته‌اند (همان، ص ۵۴۳). از امام صادق (علیه السلام) نیز نقل شده که وقتی مردی می‌خواهد ازدواج کند، باید بگوید به پیمانی که خداوند گرفته است اعتراف می‌کنم که یا زن را به شایستگی نگهداری کنم یا به نیکی طلاق دهم (همان، ج ۱۴، ص ۸۲).

۵-۸. سازگاری معاشرت به معروف با توانمندی‌های مرد

توجه به توانمندی‌های مرد از دیگر پایه‌های عدالت در معاشرت به معروف است. در آیه ۲۳۶ سوره بقره آنجا که مرد را به پرداخت مهرالمسمای زنی که مهریه برایش مقدر نشده بوده امر فرموده، این تکلیف را به موقعیت مالی مرد مشروط ساخته است و می‌فرماید: «وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَىٰ الْمَوْسِعِ قَدْرُهُ وَ عَلَىٰ الْمُقْتِرِ قَدْرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ»؛ این دستور همچنین ویژه زنی است که شوهرش با او هیچ نزدیکی نکرده باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۹۸). نمونه دیگری که به توانمندی مرد توجه شده است، پرداخت روزی و پوشاک زن جدا شده‌ای است که به فرزند مرد شیر می‌دهد که با گزاره «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره: ۲۸۶) پابسته شده است؛ یعنی این پرداخت باید در اندازه توان مرد باشد. پرداخت کادو به زن آزادی که در آیه ۲۳۶ بقره آمده نیز به گفته مجمع البیان و صاحب المیزان باید با به شمار آوردن توانایی‌های مرد باشد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۴۷؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۶۱).

۵-۹. سازگاری «معروف» با آرمان خداوند از ازدواج

آرمان بنیادی از ازدواج برابر آیه ۲۱ سوره روم در قرآن، رسیدن به آرامش دانسته شده که راه‌های رسیدن به آن در «و عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» به درستی به شمار آمده است: «رفتار نیکو با زن مایه آن می‌شود که زن به آرامش برسد و چون زن گشتگاه بنیادین پیدایش آرامش در خانواده است، به دنبال او مرد و

فرزندان نیز آرامش خواهند یافت. مودت و رحمت زمانی حاصل می‌شود که زوجین عامل سکینه قلب و ایجاد امنیت روانی یکدیگر باشند» (عظیم زاده، ۱۳۸۷، ص ۵۴).

رفتارهای نیکویی که مفسران آن‌ها را در قلمرو معروف نهاده‌اند، عبارتند از:

۵-۹-۱. در حیطة کلام

شامل شایسته و لطیف و نرم سخن گفتن با زن و به کار بردن عبارات خوب و بد کلام نبودن با او و آزار ندادن او با کلام (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۴۰؛ اشکوری، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۴۵۱؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۲۱۲؛ ماتریدی، ۱۴۲۶، ج ۳، ص ۸۳؛ ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۵۷۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۳۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۴۵۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۹۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۱۲؛ سیوطی، ۲۰۰۷، ص ۸۵؛ ابن عجبیه، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۴۸۲؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۹۷).

۵-۹-۲. صبر و گذشت در برابر زن

یکی از بزرگ‌ترین عواملی که می‌تواند آرامش را بر خانواده حاکم کند، صبر و گذشت است. در تفاسیر معروف مصادیقی همچون صبر در برابر زن، صبر در برابر سوءمنظر و سوءاخلاق و محال گفتن و ناسپاسی او، صبر در صورت کراهت از او، تحمل اذیت هایش و در یک کلام صفح نسبت به زن ذکر شده است (کاشانی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۱۴؛ پانی پتی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۵۰؛ میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۴۵۷؛ قطب، ۱۴۲۵، ج ۶، ص ۳۵۹۷؛ قشیری، ۲۰۰۰، ج ۱، ص ۳۲۲؛ سیوطی، بی تا، ج ۲، ص ۶۳۴).

۵-۹-۳. رفتار سنجیده با زن

شامل رفتار مورد دستور شارع، پرهیز از آزار و روی برگرداندن از او، خوش رویی و گشاده‌رویی با او، گرفته و تاریک نبودن با او، ترک زدن، خدمت در حد امکان به او،

تحمیل نکردن خدمت خود بر او، رفتار با او همان طور که دوست دارد با خودش رفتار شود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۴۰؛ جصاص، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۴۷؛ طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۲، ص ۲۰۶؛ سیوطی، ۲۰۰۷، ص ۸۵؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۹۷؛ مراغی، بی تا، ج ۴، ص ۲۱۴؛ رشید رضا، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۴۵۶؛ میدی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۴۵۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۴۵۱؛ پانی پتی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۵۰؛ ماتریدی، ۱۴۲۶، ج ۳، ص ۸۳؛ سیوطی، بی تا، ج ۲، ص ۶۳۴؛ قشیری، ۲۰۰۰، ج ۱، ص ۳۲۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۴۵۱؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۵۰۶).

۵-۱۰. دستور به معاشرت به معروف با زن حتی با ناپسند پنداری او

شکیبایی در برابر زن و معاشرت به معروف با او حتی در صورت کراهت داشتن از او (قطب، ۱۴۲۵، ج ۶، ص ۳۵۹۷؛ قشیری، ۲۰۰۰، ج ۱، ص ۳۲۲) مؤلفه دیگری است که عدالت در معروف را نشان می دهد.

۵-۱۱. عواقب خروج از دایره معروف

در آیه ۲۳۱ سوره بقره تأکید شده است که پس از پایان دوران عده، مرد موظف است چه بخواهد زن را نگه دارد و چه رها سازد، قید معروف را پاس بدارد و گردن نهادن به این دستور، ستم دانسته شده: «لَتَعْتَدُوا وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ» و به ریشخند آیات الهی تعبیر شده است: «وَ لَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا» (بقره: ۲۳۱). از آنجا که درنوردیدن مرزهای روشن خدا، ستم و در برابر دادگری است: «وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (بقره: ۲۲۹) و نتیجه آن فروافتادن در جهنم خواهد بود: «وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا» (نساء: ۱۴).

بدرفتاری و بدزیستی هم که در قرآن از آن به نشوز یاد شده است، پیامدهایی خواهد داشت که در آیات ۳۴ و ۱۲۸ سوره نساء درباره هر دو زوج بیان شده و این یکی دیگر از پایه های دادورزی در همزیستی پسندیده است.

نتیجه گیری

عدل به معنای نهاده شدن هر پدیده‌ای در جایگاه درست خود، نیازمند پایش هماهنگی و سازگاری میان بخش‌های یک سامانه و پدید آوردن جامعه‌ای راست و آراسته است که میان مردمانش هیچ نابرابری نباشد و حقوق ایشان سراسر، پاس داشته شده باشد چنان که زیبایی و نیکویی آن جان انسان را شیفته کند. معنای «معاشرت به معروف» که در آیه ۱۹ سوره نساء بیان گردیده است همه آنچه را بایسته عدالت با چنین گستره معنایی است دربردارد.

برابر آنچه در تفاسیر آمده، این همزیستی استوار بر سرشت و آفرینش انسان و دربردارنده راهنمایی خرد و فرمان آیین و ارزش اخلاقی و سنت‌های ادبی و انسانی و بر بنیاد انصاف و دادمندی است و با نگرش به آرمان خدای فرزانه از پیمان زناشویی که همانا رسیدن هر یک از همسران به آرامش است و مفاهیم آیاتی چون ۲۲۸ سوره بقره و ۲۸ سوره نساء و روایاتی چون روایت مشهور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در حجة الوداع «ولایعصینکم فی المعروف» و نیز ساختار واژه «عاشروهن» که معنای مشارکت و برابری در آن نهفته است زنان را نیز شامل می‌گردد و اگر خطاب آن به مردان است به علت در نظر گرفتن جو فکری و عملی حاکم بر جامعه عصر نزول است که زنان به اجبار و عادتاً به معروف عمل می‌نمودند ولی مردان به اشکال مختلف ایشان را مورد ظلم و ستم قرار می‌دادند.

عدالت منشی این حکم را می‌توان در مواردی متبلور یافت چون وادار نمودن مردان به همزیستی پسندیده با زنان در همه زمینه‌های زندگی مانند اختیار در همسرگزینی، شیوه خواستگاری، آمیزش، وفاداری، شیوه گفتار و کردار، آهنگ فرزند دار شدن و بزرگ کردن فرزندان و حتی پس از طلاق و پس از مرگ همسر و هماهنگی آن با روایات لطیف زن و انعطاف‌پذیری و متغیر بودن آن، بسته به زمان و مکان و نیز درجه تمدن و تحصیلات زن و موقعیت خانوادگی او و فرهنگ جامعه‌ای که زوجین به آن تعلق دارند و توجه آن به

تمام حقوق مالی و غیرمالی زن از قبیل پرداخت مهریه و نفقه و حق مسکن و حق دریافت هزینه مالی برای شیردهی، و حق آموزش احکام و آداب شریعت و حق برقراری عدالت بین زنان در صورت تعدد زوجات و حق حضانت و شیردهی فرزند در صورت طلاق زن، و در نظر گرفتن توانمندی‌های مرد و دستور به اجرای آن حتی در صورت کراهت مرد از زن و نیز مستوجب عقوبت بودن خروج از دایره آن.

منابع

۱. **قرآن کریم**.
۲. **نهج البلاغه**. ترجمه محمد دشتی، (۱۳۷۹ش)، قم: دفتر نشر الهادی.
۳. آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ق)، **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی**، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴. ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰ق)، **التحریب و التنویر**، بیروت: مؤسسه تاریخ العربی.
۵. ابن عجبیه، احمد (۱۴۱۹ق)، **البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید**، قاهره: حسن عباس زکی.
۶. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (۱۴۱۱ق)، **تفسیر غریب القرآن**، بیروت: دارو مکتبه الهلال.
۷. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ق)، **تفسیر القرآن العظیم**، محقق محمد حسین شمس‌الدین، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، **لسان العرب**، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۹. ابو حیان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق)، **البحر المحیط فی التفسیر**، بیروت: دارالفکر.
۱۰. احمد بن فارس، ابو الحسن (۱۴۰۴ق)، **معجم مقاییس اللغه**، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۱۱. احمدیه، مریم (۱۳۹۰ش)، «معاشرت به معروف»، **فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان**، سال ۱۳، شماره ۵۲، صص ۲۲۳-۱۸۵.
۱۲. اشکوری، محمد بن علی (۱۳۷۳ش)، **تفسیر شریف لاهیجی**، تهران: دفتر نشر داد.

۱۳. اکبری راد، طیبه (۱۳۸۸)، «معنا شناسی معروف در قرآن و رابطه آن با حقوق زن در خانواده»،
دو فصلنامه فقه و حقوق خانواده، سال ۱۴، شماره ۵۱، صص ۸۵-۷۹.
۱۴. امامی، سیدحسن (۱۳۴۷ش)، **حقوق مدنی**، تهران: اسلامیة.
۱۵. امین، نصرت بیگم (۱۳۶۱ش)، **تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن**، بی جا: بی نا.
۱۶. انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق)، **کتاب النکاح**، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۱۷. بحرانی، یوسف (بی تا)، **حدائق الناضرة**، قم: جماعه المدرسین.
۱۸. بقاعی، ابراهیم بن عمر (۱۴۲۷ق)، **نظم الدرر فی تناسب الايات و السور**، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۹. پانی پتی، ثنا الله (۱۴۱۲ق)، **التفسیر المظهری**، کویت: مکتبه رشديه.
۲۰. تفتازانی، سعدالدین مسعود (۱۴۳۲ق)، **شرح تصریف العزی**، بیروت: دارالمنهاج للنشر و التوزیع.
۲۱. ثلاثی، یوسف بن احمد (۱۴۲۳ق)، **تفسیر الثمرات الیائنه و الاحکام الواضحه القاطعه**، صعده: مکتبه التراث الاسلامی.
۲۲. جصاص، احمد بن علی (۱۴۰۵ق)، **احکام القرآن جصاص**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۳. جوهری، اسماعیل بن حماد (بی تا)، **الصحاح**، بیروت: دارالعلم للملایین.
۲۴. حافظی، معصومه (۱۳۸۸)، «بررسی اصل معاشرت به معروف میان همسران از منظر قرآن کریم»، **فصلنامه بانوان شیعه**، سال ۶، شماره ۲۰، صص ۱۱۸-۹۷.
۲۵. حافظی، معصومه؛ قاضی زاده، کاظم (۱۳۹۷ش)، «نقد و بررسی دیدگاه های مربوط به تعدد زوجات در پرتو اصل معاشرت به معروف»، **فصلنامه علمی پژوهشی زن و جامعه**، سال ۹، شماره ۳، صص ۱۷۳-۱۴۳.
۲۶. حر عاملی، محمد بن الحسن (۱۴۰۳ق)، **وسائل الشیعه فی تحصیل مسائل الشریعه**، تهران: اسلامیة.
۲۷. حلی، محمد بن منصور (۱۴۱۰ق)، **السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی**، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۲۸. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷ش)، **لغت نامه دهخدا**، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۲۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، **المفردات فی غریب القرآن**، بیروت: دارالعلم و دارالشامیه.
۳۰. رشیدرضا، محمد (۱۴۱۴ق)، **تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار**، بیروت: دارالمعرفه.
۳۱. زحیلی، وهبه (۱۴۱۲ق)، **التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج**، دمشق: دارالفکر.
۳۲. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل**، بیروت: دارالکتاب العربی.
۳۳. سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳ق)، **مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام**، قم: مؤسسه المنار.
۳۴. سیوطی، عبدالرحمن (۲۰۰۷م)، **الاکلیل فی استنباط التنزیل**، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۵. سیوطی، عبدالرحمن (بی تا)، **معتزک الاقران فی اعجاز القرآن**، بیروت: دارالفکر العربی.
۳۶. شبیری زنجانی، سید موسی (۱۴۱۹ق)، **کتاب تکاح**، قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز.
۳۷. شوکانی، محمد (۱۴۱۴ق)، **فتح القادیو**، دمشق: دار ابن کثیر.
۳۸. صدر، سید محمدباقر (۱۳۹۵ق)، **المعالم الجدیدة**، تهران: مکتبه النجاج.
۳۹. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۴۰. طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸م)، **التفسیر الکبیر**، اربد: دارالکتاب الثقافی.
۴۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: ناصر خسرو.
۴۲. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دارالمعرفه.
۴۳. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵ش)، **مجمع البحرین**، تهران: انتشارات مرتضوی.
۴۴. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ش)، **المب سوط فی فقه الامامیه**، تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
۴۵. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، **الامالی**، بیروت: دارالثقافه.

۴۶. طوسی، محمدبن حسن (بی تا)، **التبیین فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۷. عاملی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ق)، **الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة**، قم: داوری.
۴۸. عظیم زاده اردبیلی، فائزه (۱۳۸۷ش)، «مبانی حسن معاشرت به معروف در نظام حقوقی خانواده از منظر قرآن کریم»، **فصلنامه فقه و حقوق خانواده**، سال ۱۳، شماره ۴۸، صص ۲۷-۵.
۴۹. فاضل مقداد، جمال الدین (۱۴۰۴ق)، **التنقیح الرائع لمختصر الشرائع**، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۵۰. فاضل هندی، بهاء الدین محمدبن حسن (۱۴۰۵ق)، **کشف اللثام**، قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی.
۵۱. فخر رازی، محمدبن عمر (۱۴۲۰ق)، **التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۲. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، **کتاب العین**، قم: هجرت.
۵۳. فیروزآبادی، محمدبن یعقوب (بی تا)، **القاموس المحیط**، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۵۴. فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۱۵ق)، **تفسیر الصافی**، تهران: انتشارات الصدر.
۵۵. فیومی، احمدبن محمد، (۱۴۰۵ق)، **المصباح المنیر**، قم: مؤسسه دارالهجره.
۵۶. **قانون مدنی ایران**.
۵۷. قرطبی، محمدبن احمد (۱۳۶۴ش)، **الجامع لاحکام القرآن**، تهران: ناصر خسرو.
۵۸. قشیری، عبدالکریم بن هوازن (۲۰۰۰م)، **لطائف الاشارات**، قاهره: هیئته المصریة العامة للكتاب.
۵۹. قطب، سید (۱۴۲۵ق)، **فی ظلال القرآن**، بیروت: دار الشروق.
۶۰. قطب الدین راوندی، سعیدبن هبة الله (۱۴۰۵ق)، **فقه القرآن**، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۶۱. قمی، ابوالقاسم بن الحسن (۱۴۱۳ق)، **جامع الشتات فی اجوبة الاسئلة**، تهران: موسسه کیهان.
۶۲. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۸ش)، **دوره حقوق مدنی خانواده**، تهران: شرکت سهامی انتشار.

۶۳. کاشانی، محمدبن مرتضی (۱۴۱۰ق)، **تفه سیر المعین**، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله مرعشی.
۶۴. کاشفی، حسین بن علی (بی تا)، **تفسیر حسینی (مواهب علیه)**، سراوان: کتابفروشی نور.
۶۵. ماتریدی، محمدبن محمد (۱۴۲۶ق)، **تأویلات اهل السنه**، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۶۶. متقی هندی، علاء الدین علی بن حسام (۱۴۱۹)، **کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال**، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۶۷. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، **بحار الأنوار**، بیروت: الوفاء.
۶۸. محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن (۱۴۰۹ق)، **شرائع الاسلام**، تهران: نشر استقلال.
۶۹. محمدی، حمید (۱۳۹۰ش)، **زبان قرآن صرف متوسطه**، قم: انتشارات دارالعلم.
۷۰. مراغی، احمد مصطفی (بی تا)، **تفسیر المرائی**، بیروت: دارالفکر.
۷۱. مرتضی زبیدی، محمدبن محمد (بی تا)، **تاج العروس من جواهر القاموس**، بیروت: دارالفکر.
۷۲. مصطفوی، حسن (۱۳۸۵)، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، تهران: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
۷۳. مطهری، مرتضی (۱۳۸۶ش)، **مجموعه آثار استاد شهید مطهری**، انتشارات صدرا.
۷۴. معرفت، محمد هادی (۱۴۱۰ق)، **التمهید فی علوم القرآن**، قم: حوزه علمیه قم، مرکز مدیریت.
۷۵. مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴ق)، **تفسیر الکاشف**، تهران: دارالکتب الاسلامی.
۷۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱ش)، **تفسیر نمونه**، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۷۷. موسوی خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۵ق)، **موسوعة الامام الخویی**، قم: مؤسسه احیاء آثار امام خویی.
۷۸. میبدی، احمدبن محمد (۱۳۷۱ش)، **کشف الاسرار و عدة الابرار**، تهران: امیرکبیر.
۷۹. نجفی، زین العابدین (۱۳۹۱)، «خروج زن از منزل و اذن شوهر از منظر فقه امامیه»، **مجله فقه و مبانی حقوق اسلامی**، سال ۴۵، شماره ۲، صص ۱۲۳-۱۰۳.

۸۰. نجفی، محمدحسن (۱۳۶۷ش)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۸۱. نوبهار، رحیمی؛ حسینی، سیده ام البنین (۱۳۹۷)، «حدود روابط جنسی زن و شوهر در چارچوب قاعده معاشرت به معروف»، **فصلنامه خانواده پژوهی**، سال ۱۴، شماره ۵۳، صص ۹۴-۷۵.

۸۲. نوبهار، رحیمی؛ حسینی، سیده ام البنین (۱۳۹۴ش)، «قاعده لزوم معاشرت به معروف در روابط زن و شوهر»، **فصلنامه خانواده پژوهی**، سال ۱۱، شماره ۴۱، صص ۷۲-۵۳.

۸۳. واحدی، علی بن احمد (۱۴۱۱ق)، **اسباب نزول القرآن**، بیروت: دارالکتب العلمیه.



Bibliography:

1. The Holy Quran
2. The Wise Qur'an. Trans. and Exerted by Makarem Shirazi N. Tehran: IRI Printing and Publishing Center; 1388 HS.
3. Nahj Al-Balagheh, Trans. Dashti M. Qom: Al-Hadi Publishing Center; 1379 HS.
4. Ālūsī SM. Rūh al-Ma'āni fī Tafsīr al-Quran al-'Azīm wa al-Sab'a al-Mathānī. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyah; 1415 AH.
5. Ibn 'Ashūr MṬ. Al-Tafsīr al-Tahrīr wa al-Tanwīr. Beirut: Al-Ta'rikh Al-'Arabī Institute; 1420 AH.
6. Ibn 'Ujaybah A. Al-Baḥr Al-Madīd fī Tafsīr Al-Qur'an Al-Majīd. Egypt, Cairo: Hassan Abbas Zakī; 1419 AH.
7. Ibn Qutaybah 'AAbM. Tafsīr-u Gharīb al-Qur'an. Beirut: Dar wa Maktabat al-Hilāl; 1411 AH.
8. Ibn Kathīr IbU. Tafsīr al-Qur'an al-'Azīm. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyah; 1419 AH.
9. Ibn Manzūr MbM. Lisān al-'Arab. 3rd ed. Beirut: Dar al-Fikr; 1414 AH.
10. Abū Ḥayyān Andalusī MbY. Al-Baḥr al-Muḥīṭ. Bierut: Al-Fikr; 1420 AH.
11. Ibn Fāris AbF. Mu'jam Maqāyīs al-Lughah. Qom: Maktab al-A'lām al-Islāmi; 1404 AH.
12. Eshkevarī MbA. Lāhiji Interpretation. Tehran: Dad Publishing Office; 1373 HS.
13. Imami SH. Civil Law. Tehran: Islamiya; 1347 HS.
14. Amin NB. Tafsīr Makhzan Al-'Irfān in the Qur'anic Sciences; 1361 HS.
15. Anṣārī M. Kitāb Al-Nikāḥ. Qom: World Commemoration Congress of Sheikh A'zam Anṣārī; 1415 AH.
16. Baḥrānī Y. Ḥadā'iq al-Nādira. Qom: Jamā'at Al-Mudarresīn; nd.
17. Buqā'ī Eb'U. Nazm Al-Durar fī Tanāsub al-Āyāt wa al-Suwar. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiya; 1427 AH.
18. Pāni Patī Th. Al-Tafsīr al-Mazharī. Kuwaita: Maktabat Roshdiyya; 1412 AH.
19. Taftāzānī SM. Sharh Taṣrīf al-'Izzī. Beirut: Dar al-Minhāj li-Nashr wa al-Tawzī'; 1432 AH.

20. Thalā'ī YbA. Tafsīr al-Thamarāt al-Yāni'a wa al-Aḥkām al-Wādiḥa al-Qāti'a. Sadah: Maktaba al-Turāth al-Islami; 1423 AH.
21. Jaṣāṣ AbA. Aḥkām al-Qur'an Jaṣāṣ. Beirut: Dar 'Iḥyā' al-Turāth al-Arabi; 1405 AH.
22. Jawharī IBH. Al-Ṣiḥāḥ: Tāj al-Lughah wa Ṣiḥāḥ al-'Arabīyyah. Beirut: Dar al-'Ilm lil-Malā'in; nd.
23. Ḥurr 'Āmilī MbH. Wasā'il Al-Shi'ah fi Taḥṣil Masā'il al-Sharī'ah. Tehran: Islamiya; 1403 AH.
24. Ḥellī (Ibn Idris) MbM. Al-Sarā'ir al-Ḥāwī li Taḥrīr al-Fatāwi. Qom: Islamic Publications Office; 1410 AH.
25. Ḥellī (Fādil Miqdād) JMb'A. Al-Tanqīḥ al-Rā'i li Mukhtaṣar al-Shara'ih. Qom: Library of Ayatollah Mar'ashi Najafi; 1404 AH.
26. Ḥellī (Muḥaqqiq Ḥillī) NJbH. Sharā' al-Islam. Tehran: Nashr-e Esteqlal; 1409 AH.
27. Dekhoda A. Dekhoda Dictionary. Tehran: Tehran University Publication and Printing Institute; 1377 HS.
28. Rāghib Iṣfahānī ḤbM. Mufradāt Alfāz al-Quran. Beirut: Dar al-Ilm and Dar al-Shāmīya
29. Rashīd Riḍā M. Tafsīr al-Qur'an al-Ḥakīm (al-Minār). Beirut: Dar al-Ma'rifaḥ; 1414 AH.
30. Zaḥailī W. Al-Tafsīr al-Munīr fī al-'Aqīda wa al-Sharī'ah wa al-Minhāj. Damascus: Dar al-Fikr; 1412 AH.
31. Zamakhsharī Mb'U. Al-Kashshāf. 3rd ed. Beirut: Dar al-Kutub 'Arabī; 1407 AH.
32. Sabzawāri S'A. Muhazzib al-Aḥkām fi Bayān al-Ḥalāl wa al-Ḥarām. Qom: Al-Minār Institute; 1413 AH.
33. Suyūṭī 'AbA. Al-Iklīl fī Istīnāḥ al-Tanzīl. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiya; 2007.
34. Suyūṭī 'AbA. Mu'tarak al-Aqrān fī I'jāz al-Qur'an. Beirut: Dar al-Fikr al-Arabi; nd.
35. Shubayri Zanjāni SM. Kitab-e Nikāḥ. Qom: Ra'y-pardāz Research Institute; 1419 AH.
36. Shawkāni M. Fath al-Qadir. Damascus: Dar Ibn Kathir; 1414 AH.
37. Sadr SMB. Al-Ma'ālim al-Jadida. Tehran: Maktaba al-Jenāḥ; 1395 AH.

38. Ṭabāṭabā'ei MH. Al-Mizān fi Tafsir al-Qur'an. Beirut: Al-A'lami Li-l-Maṭbūāt; 1390 AH.
39. Ṭayrāni SbA. Al-Tafsir al-Kabir. Arbod: Dar al-Kitab al-Thaqāfi; 2008.
40. Ṭabrisi FbA. Majma' al-Bayān fi Tafsir al-Qur'an. Tehran: Nāṣer Khosrow; 1372 HS.
41. Ṭabari MbJ. Jāme'a al-Bayān fi Tafsir al-Qur'an. Beirut: Dar al-Ma'rifa; 1412 AH.
42. Ṭurayḥi FbM. Majma' al-Bahrain. Tehran: Mortadawi Publications; 1375 HS.
43. Ṭūsi Sheikh AJMbH. Al-Tibyān fi Tafsir al-Qur'an. Beirut: Dar Ihyā al-Turāth al-Arabi; nd.
44. Ṭūsi Sheikh AJMbH. Al-Mabsūt fi Fiqh Al-Imamiyya. Tehran: Al-Maktaba al-Murtadawiya li 'Ihyā al-Āthār al-Ja'fariya; 1387 HS.
45. Ṭūsi Sheikh AJMbH. Al-Amāli. Dar al-Thaqāfa; 1414 AH.
46. Āmilī (Shahid Thāni) ZbA. Al-Rawdat al-Bahiya fi Sharh-e al-Lum'at al-Damashqiya. Qom: Dāwari; 1410 AH.
47. 'Alā al-Din AbH. Mutaqqi Hendi. Kanz al-Umāl fi Sunan al-Aqwāl wa Al-Af'āl. Beirut: Dar Kutub Al-Ilmiya; 1419 AH.
48. Fādil Hindi BMbH. Kashf al-Lithām. Qom: Maktaba Ayatollah Mar'ashi Najafi; 1405 AH.
49. Farāhidi KhbA. Kitab al-'Ayn. Qom: Higrat; 1410 AH.
50. Fakhr-e Razi Mb'U. Al-Tafsīr Al-Kabīr (Mafātiḥ Al-Ghayb). Qom: Dar 'Ihyā al-Turāth al-Arabi; 1420 AH.
51. Firūzābādi MbY. Al-Qāmūs al-Muḥiṭ. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiya; nd.
52. Fayd Kāshāni MM. Tafsir al-Ṣāfi. Tehran: Al-Ṣadr Publications; 1415 AH.
53. Fayumi AbM. Al-Miṣbāh al-Munir. Qom: Dar al-Hijra Institute; 1405 AH.
54. Iranian Civil Law
55. Qurtubi MbA. Al-Jāmi' li Aḥkām al-Qur'an. Tehran: Nāṣer khosrow; 1364 HS.
56. Qushayri 'AbH. Laṭā'if al-Ishārāt. Cairo: Al-Haya't al-Miṣriya al-Āmat lil kitab; 2000.
57. Qoṭb S. Fi Zilāl al-Qur'an. Beirut: Dar al-Shrūq; 1425 AH.

58. Qoṭbuddin Rāwandi SbH. Fiqh al-Qur'an. Qom: Library of Mar'ashi Najafi; 1405 AH.
59. Qommi AbH. Jāmi' al-Shatāt fi Ajwibat al-Su'alāt. Tehran: Keyhan Institute; 1413 AH.
60. Katouziyan N. Family Civil Law. Tehran: Sherkat-e Sahami Enteshar; 1388 HS.
61. Kāshāni MbM. Tafsir Al-Mu'in. Qom: Library of Mar'ashi Najafi; 1410 AH.
62. Kāshefi HbA. Tasir Husseini (Mawāhib 'Alayh). Sarāwān: Noor Bookstore; nd.
63. Matiridi MbM. Ta'wilāt Ahl Al-Sunna. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyya; 1426 AH.
64. Majlisi MB. Biḥār al-'Anwār. Beirut: Al-Wafā'; 1403 AH.
65. Mohammadi H. Language of The Qur'an, Grammar of Highschool. Dar al-Ilm; 1390 HS.
66. Marāghi AM. Tafsir al-Marāghi. Beirut: Dar al-Fikr; nd.
67. Zubaydi MbM. Tāj al-'Arūs min Jawāhir al-Qāmūs. Beirut: Dar al-Fikr; nd.
68. Muṣṭafawi H. Al-Taḥqiq fi Kalamāt al-Qur'an al-Karim. Tehran: Allameh Muṣṭafawi Publications Center; 1385 HS.
69. Motahari M. The Collection of Shahid Moṭahari's Works. Sadra Publications; 1386 HS.
70. Ma'rifat MH. Al-Tamhid fi 'Ulūm Al-Qur'an. Qom: Qom Seminary; 1410 AH.
71. Mughniya MJ. Tafsir al-Kāshif. Tehran: Dar al-Kutub al-Islami; 1424 AH.
72. Makarem Shirazi N. Tafsir-e Nemooneh. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiya; 1371 HS.
73. Musavi Khoei SA. Al-Imam al-Khōuei Encyclopedia. Qom: Imam Khōuei's Works Institute; 1415 AH.
74. Meybodi AbM. Kashf al-Asrār wa 'Uddat al-Abrār. Tehran: Amirkabir; 1371 HS.
75. Najafi MH. Jawāher al-Kalām fi Sharh-e Sharā'a al-Islam. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiya; 1367 HS.

76. Wāhedī AbA. *Asbāb Nuzūl al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiya; 1411 AH.

